مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره۱۱ ، بهار ۱۳۹۷جلد۳، ص ۴۲۳-۴۰۹
http://www.jhss.ir

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال چهارم)
شماره ۱۱ / بهار ۱۳۹۷ / ص ۴۲۳-۴۰۹

مطالعه ی تأثیر خانواده بر تربیت اخلاقی فرزندان

(بررسی میدانی دانش آموزان مدارس دهستان گچین بالا)

نجم الدین خلاده[۱] شهرام ملانیا جلودار[۲] حمیداله روشنگر[۳]

[۱] کارشناسی ارشد جامعه شناسی

[۲] استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور

[۳]کارشناسی ارشد جامعه شناسی

نویسند مسئول:

نجم الدین خلاده

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر والدین بر تربیت اخلاقی قرزندان دهستان گچین بالا انجام شد. پژوهش حاضر توصیفی و از نوع پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش دانش آموزان مدارس دهستان گچین بالا می باشند که به روش نمونه گیری تصادفی ساده تعداد ۱۰۸ نفر از دانش آموزان متوسطه دوره اول و دوم به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. داده های حاصل از تحقیق با استفاده از پرسشنامه جمع آوری گردیدند. داده ها با استفاده از نرم افزار spss تجزیه و تحلیل شد. نتایج تحقیق نشان داد بین شیوه تربیتی سهل گیر و مستبدانه با تربیت اخلاقی فرزندان رابطه معکوس و معنی داری دارد، همچنین بین شیوه تربیتی منطقی، پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی، پایبندی والدین به باورهای مذهبی و مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانواده با تربیت اخلاقی فرزندان رابطه مستقیم و معنی داری وجود دارد. تحلیل رگرسیون چند متغیره هم نشان داد که متغیرهای شیوه تربیتی منطقی والدین، شیوه تربیتی مستبدانه والدین، پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی و مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانه تاثیر معنی‌داری بر تربیت اخلاقی آنها داشته اند. در مجموع این چهار متغیر توانسته اند ۴۸ درصد تغییرات متغیر وابسته تحقیق یعنی نزدیک به نیمی از تغییرات تربیت اخلاقی فرزندان را تبیین کنند.

کلیدواژه : شیوه های تربیتی، والدین منطقی، والدین سهل گیر، والدین مستبد، پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی و تربیت اخلاقی فرزندان

**این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد رشته می باشد.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و برای اینکه بتواند به حیات خود در اجتماع ادامه دهد لازم و ضروری است که با همنوعان خود سازگاری و همنوایی داشته باشد.عدم سازگاری و همنوایی جوانان با سایر افراد جامعه بیشتر ناشی از عدم رشدیافتگی کامل اجتماعی آنها می باشد. این امر می تواند در دراز مدت شیرازه نظام اجتماعی را به هم زند. داشتن روابط صحیح، سالم و مثبت با دیگران می تواند کلید رشد و کمال آدمی باشد. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودک و محیط اطراف او را به وجود می‌آورد .کودک در خانواده پندارهای اولیه را درباره‌ی جهان فرا می‌گیرد، از لحاظ جسمی و ذهنی رشد می‌یابد، شیوه‌های سخن گفتن را می‌آموزد، هنجارهای اساسی رفتار را یاد می‌گیرد و سرانجام نگرش‌ها، اخلاق و روحیاتش شکل می‌گیرد و به عبارتی اجتماعی می‌شود (محسنی و آهویی، ۱۳۹۵، ۳۸). اهمیت خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی، مسأله ای غیر قابل تردید است. تأثیر خانواده در کودک از نظر فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و عاطفی بسیار مهم و با ارزش است؛ زیرا طفل، مبانی زندگی را در آنجا فرا می گیرد و خوب و بد را از آنجا می آموزد.

هر یک از اعضای خانواده، تحت تأثیر کیفیت و ماهیت روابط پدر و مادر قرار می گیرند .کیفیت و منزلت روابط همسران نظام خانواده را تحت سلطهٔ خود قرار می دهد و اگر ازدواج یک زن و مرد موفقیت آمیز باشد، امکان تحقق بخشیدن به ابعاد گوناگون شخصیت فرزندان فراهم می‌آید (نیک نژادی و همکاران، ۱۳۸۶، ۲۵). کودک تحت تربیت پدر و مادر خویش قرار می گیرد و بسیاری از روحیات فرهنگی ـ اجتماعی او با نظارت پیگیر و مداوم آنها حاصل می شود. این خانواده است که او را صالح یا فاسد بار می آورد، و عامل شکل گیری نوع جهان بینی کودک، شخصیت و مسایل روحی و روانی او و محدوده تأثیرگذاری آنها می شود. او دین، شرافت، اعتماد به نفس، صدق و صفا، نوع دوستی، همدلی با دیگران، احترام به قانون، احساس مسؤولیت و تعاون را از پدر و مادر می آموزد. کودک همان گونه که از نظر جسم، آسیب پذیر است و در برابر کمترین و کوچکترین حادثه ای واکنش، نشان داده و بیمار می شود، از نظر اخلاقی و روانی هم به همان اندازه یا بیشتر، آسیب پذیر است. او بسیاری از حالات و رفتارهای فردی و اجتماعی خود را از بزرگترها تقلید می کند و در نظم، احترام به قانون، پای بندی به مذهب، ادب، خشونت، بی بند و باری، ناسازگاری و ... از اطرافیان خود شکل می گیرد. کانتر (۲۰۰۰) بیان می کند میزان تأثیر والدین بر روی نگرش های فرزندان و رفتار آن ها بسیار چشمگیر است. آن ها نقش موثری در شکل گیری اعتقادات بازی می کنند و نگرش ها و اعتقادات خود را به طور مستقیم و غیر مستقیم به کودکان انتقال می دهند و کودکان این تأثیر را از روی مشاهدهٔ اعمال و رفتار والدین می پذیرند. از نظر آدکینز (۲۰۰۳) کودک نخستین تجارب حمایت اجتماعی خود را در کانون خانواده کسب می کند . نحوهٔ برخورد، پذیرش، دوست داشتن و رفتار مساعد با کودکان او را برای احیای نقش های اجتماعی و برطرف ساختن نیازهایش یاری می دهد (نیک نژادی و همکاران، ۱۳۸۶، ۲۶). والدین برای جلوگیری از رفتارهای خلاف اخلاق و آموزش دادن و واکنش نشان دادن نسبت به امور غیرقانونی نقش مهمی ایفا می‌کنند و به دلیل وابستگی عاطفی به کودکان خود، منبع تجارب اجتماعی آنان به حساب می‌آیند که در نهایت همین تجارب به شکل‌گیری مقولات اخلاقی طی دوران کودکی و بزرگ‌سالی منجر می‌شود. بطور کلی، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که روش‌های تربیتی والدین اثرات طولانی بر رفتار، عملکرد، انتظارات و در نهایت بر شخصیت افراد در آینده دارند (مهرابی‌زاده هنرمند و همکاران، ۱۳۷۹، ۸۴). والدین، نخستین کسانی هستند که کودک از آنها شکل می گیرد و بسیاری از روحیات و غرایز او در اثر تماس با آنها به وجود می آید.

سئوالات تحقیق

این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سوال است که:

۱. شیوه های تربیتی والدین چه تاثیری بر تربیت اخلاقی فرزندان دارند؟

۲. آیا بین پایبندی والدین به ارزش های دینی و باورهای دینی بر تربیت اخلاقی فرزندان تأثیری دارد؟

۳. آیا طرح مسائل اخلاقی در خانواده تأثیری بر تربیت اخلاقی فرزندان دارد؟

ادبیات تحقیق

در زمینه تاثیر خانواده بر تربیت اجتماعی و اخلاقی فرزندان پژوهش های متعددی انجام شده اند. احدی و همکاران (۱۳۷۰) در پژوهشی دربارهٔ علل روانی -اجتماعی اختلالات رفتاری در دانش آموزان ایرانی نشان دادند که اختلافات خانوادگی والدین در بین دانش آموزان بزهکار بیشتر دیده می شود. باغانی (۱۳۹۱) پژوهشی در مورد بررسی نقش والدین در تربیت دینی فرزند در دوران کودکی از دیدگاه اسلام انجام داده است. یافته های به دست آمده از این پژوهش نشان داده است که بر اساس آیات و روایات اسلامی سرپرست خانواده اعم از پدر و مادر

نسبت به تربیت دینی فرزندان و دیگر زیردستان خود مسئولیت سنگینی دارد. فطرت کودک فطرتی توحیدی و الهی است و پدر مادر موظف هستند زمینه ی رشد و شکوفایی این فطرت خدایی را فراهم سازند و نگذارند این ودیعه ی الهی دچار آفت زدگی شود. در پژوهش دیگری که برروی ۲۰۰ نفر از جوانان ۲۰ تا ۲۵ ساله توسط سبزه ای (۱۳۷۲) در ایران انجام شده است، نتیجه چنین شد که تعارض های درونی کانون خانواده در گرایش بیشتر به کجروی جوانان اثر دارد و علاوه بر آن اختلافات خانوادگی، کانون سرد و بی روح و عاطفهٔ خانواده نیز بر این کجروی اثر دارد. تحقیقی تحت عنوان بررسی ارتباط شیوه ها و نگرشهای فرزند پروری با خلاقیت و ارتباط آن با هوش ، پیشرفت تحصیلی و رفتارهای پیشرفتگرای دانش آموزان سال اول دبیرستانهای اهواز در سال ۱۳۷۳ توسط کفایت صورت گرفته و به این نتیجه رسیده است که میان شیوه های مختلف فرزند پروری و خلاقیت همبستگی معنی دار و منفی وجود دارد .در عین حال ارتباط هوش و پیشرفت تحصیلی با خلاقیت بیشتر است. احمدی و امینایی (۱۳۸۱) در پژوهشی تحت عنوان رابطهٔ رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان تهران با وضعیت اخلاقی مادران نشان دادند که بین وضعیت اخلاقی مادر با رفتار بهنجار اجتماعی فرزندان رابطهٔ بهنجار وجود دارد، وضعیت اخلاقی مادر بیش از پدر بر رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان دختر تأثیر می گذارد . سهرابی و حسنی(۱۳۸۵) در پژوهشی نشان داد که شیوهٔ فرزندپروری استبدادی والدین، از هم گسیختگی خانوادگی و مصرف مواد یا دخانیات در اعضای خانواده بر بروز رفتارهای ضد اجتماعی دختران نوجوان تأثیر دارد. نیک نژادی و همکاران (۱۳۸۶) در پژوهشی نشان داند که شیوه های تربیتی خواجه نصیرالدین طوسی بر نگرش مادران در تربیت فرزندان مؤثر بوده است. شریعت در سال ۱۳۶۶ به مقایسه رشد اجتماعی و پیشرفت تحصیلی کودکان خانواده های از هم گسیخته با کودکان خانواده های منسجم پرداخت نتایج نشان می دهد که کودکان خانواده های از هم گسیخته در مقایسه با کودکان خانواده های منسجم بطور معنی داری از نظر رشد اجتماعی در سطح پایین تری هستند. میانگین گروه غیر طلاق اندکی بالاتر از میانگین گروه طلاق بود. اکبری قمصری در سال ۱۳۷۲ به بررسی نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان پرداخت. نتایج این تحقیق بطور خلاصه نشان می دهد که هر قدر والدین با فرزندان بیشتر صحبت نموده و به آنها بیشتر آموزش دهند ، فرزندان آنها بهتر اجتماعی می شوند. مهرابی در تحقیقی تحت عنوان بررسی تأثیر جو عاطفی خانواده در رشد اجتماعی فرزندان در بین دانش آموزان سال اول مدارس راهنمایی کرمان نشان داده است که رشد اجتماعی فرزندان خانواده های دموکراسی از رشد اجتماعی فرزندان خانواده های دیکتاتوری بیشتراست. رشد اجتماعی فرزندان خانواده های دموکراسی از رشد اجتماعی فرزندان خانواده های سهل گیر بیشتراست. بین رشد اجتماعی خانواده های سهل گیر و خانواده های دیکتاتور تفاوت معنی داری مشاهده نشده است.

واتسون (۱۹۶۰) و گتزلس و جکسون (۱۹۶۲) طی تحقیقی در مورد ارتباط شیوه های تربیت خانوادگی و رشد خلاقیت کودکان دریافت که رشد خلاقیت در خانواده های آزادگذارنده ، مسامحه کار و خطاپذیر بیشتراست. مطالعات آندرسون و هاگز ۱۹۵۷، بامریند ۱۹۷۱، هولدن و ادوارد ۱۹۸۹، مک گیل و کودی ۱۹۸۲ و میلر ۱۹۹۱ آشکار ساخت که والدین بر رفتار فرزندان تأثیر دارند (کانتر، ۲۰۰۰، به نقل از نیک نژادی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۲). هنگلر و رایت (۱۹۸۵) در پژوهشی نشان دادند که مربیان، بزرگسالان و والدین در تربیت اخلاقی نوجوانان تأثیر گذار هستند. کلسو و استوارت (۱۹۸۶) در پژوهشی نشان دادند که اغلب نوجوانان بزهکار دارای پدرانی عصبانی و پرخاشگر هستند. نتایج تحقیقات مور و همکاران (۲۰۰۴) نشان داده است :۱-کیفیت بهتر روابط میان فرزند -والدین موجب کاهش یا پایین آمدن فشارهای فیزیکی هم در بین فرزندان بزرگ خانواده و هم والدین می شود. ۲-روابط صمیمی با والدین در دوران کودکی و نوجوانی، در هنگام بزرگسالی برای آن ها اعتماد به نفس، شادی و رضایت از زندگی را به همراه خواهد داشت. ۳-سلامت فیزیکی و روحی و روانی مثبت در بزرگسالی، بی تردید ریشه در حمایت های پدر و مادر در اوایل کودکی دارد (همان، ۲۷). دهرتی (۲۰۰۶) بیان می کند که کنش متقابل والدین و فرزندان دو جانبه است .به عبارت دیگر نه تنها تعلیم و تربیت نادرست موجب افزایش رفتارهای نابهنجار فرزندان می شود، بلکه گستاخی و لجبازی کودکان نیز موجب بروز خشونت والدین و دیگر رفتارهای منفی می شود و این عامل در کاهش تعلیم وتربیت صحیح مؤثر است .بنابراین برای استحکام رابطهٔ صمیمی بین والدین و فرزندان و به منظور جلوگیری از رفتارهای ضد اجتماعی لازم است برنامه هایی در این زمینه اجرا شود (همان، ۲۶). الدور درباره محیط خانواده و تأثیر آن بر رشد اجتماعی پژوهشی انجام داده است که کلمان نیز به آن استناد می کند. پژوهشگر به ارتباط ممکن میان نوع کنترل و نفوذ والدین در خانواده و برخی از جنبه های شخصیت نوجوان مثل اعتماد به خود توانایی انجام انتخابهای صحیح و اهمیت به نظر دیگران در مورد فرد پرداخته است و به این نتیجه رسیده که فراوانی اعتماد به خود نزد دختران و پسران در خانواده های دموکراتیک بیشتر است اما این فراوانی نزد خانواده های مجاز یا آزاد گذارنده ، به ویژه کم است . از این گذشته صرف نظر از نوع کنترل یا نفوذ خانواده در همه حال توجیه علت رفتار یا مداخله از سوی خانواده موجب رشد اجتماعی بهتر نوجوان می شود (احدی و محسنی ،۱۳۷۱ :۶۶-۶۵). لمبورن و همکاران به منظور ارزیابی چهار چوب نظری تئوری باومریند تحقیقی را انجام دادند. نتیجه تحقیق نشان داد نوجوانانی که والدین خود را بعنوان اقتدار منطقی طبقه بندی کرده بودند، بالاترین نمره را در مقیاس کفایت اجتماعی و پایین ترین نمره را در مقیاس اختلال روانشناختی و رفتاری کسب کردند. برای نوجوانانی که والدین خود را بعنوان مسامحه کار طبقه بندی کرده بودند، عکس قضیه صادق بود. نوجوانانی که والدین آنها بعنوان مستبد طبقه بندی شده بودند،

نمرات بالایی در مقیاس های مربوط به اطاعت و همنوایی با استانداردهای بزرگسالان نشان دادند اما بطور نسبی در مقایسه با نوجوانان دیگر مفهوم خود پایین تری نشان دادند. در مقابل نوجوانانی که از خانواده های آزاد گذار منطقی آمده بودند، احساس اعتماد به نفس قوی از خود نشان دادند اما مقدار زیاددی سء استفاده از مواد و اختلال رفتاری در مدرسه و نیز غیبت از مدرسه داشتند (بهرامی، ۱۳۸۰: ۷۶). ریچتر و همکاران (۱۹۹۳) در چهار چوب مدل آسیب پذیری رابطه بین فرزند پروری والدین و رفتار سازشی در بزرگسالی را مورد مطالعه قرار دادند . نتیجه تحقیق نشان داد که فرزند پروری با روش طرد - تنبیه در ایجاد مسائل درون روانی و راهبردهای سازگاری - هیجانی دخالت دارد . همچنین تجارب اجتماعی دوران کودکی به ویژه در روابط والد - فرزندی بطور مستقیم آسیب پذیری نسبت به بروز اختلالات روانی در دوران بعدی زندگی و به طور غیرمستقیم موقعیتهایی را تحت تأثیر قرار می دهد که از طریق آنها فرد راهبردهای سازشی را کسب می کند . طرد والدین و حمایت افراطی به طور معنی داری با رفتار سازشی همبستگی داشت (مهرابی, ۱۳۷۶: ۴۶).

امروزه لزوم پرداختن جدی به مسئله اخلاق و تربیت اخلاقی بیشتر از گذشته احساس می شود، زیرا جوامع امروزی به دشواری هایی از قبیل سستی اعتقاد، مادی گرایی، پوچ گرایی، سست شدن مبانی خانواده، الکلیسم، اعتیاد و رشد روز افزون بیماری های روانی دچار شده اند که اخلاقیات محکم و مناسب می تواند در پیشگیری از این معضلات و آفات تاثیر بسزایی داشته باشد. ارزش های اخلاقی یکی از مهم ترین ارزش های اجتماعی می باشند که در تنظیم روابط اجتماعی افراد یک جامعه نقش بسزایی دارند. ارزش ها جهت دهنده رفتار بشر هستند. آگاهی از میزان گرایش نوجوانان و جوانان به ارزش های اخلاقی این امکان را به معلمان و دست اندرکاران تعلیم و تربیت می دهد تا میزان کارایی و دست یابی به اهداف آموزشی و پرورشی خود را ارزیابی نموده و بر اساس واقعیت های موجود عمل کنند.

علاوه بر امور عاطفی، در میان واکنش های والدین نسبت به کودکان خود، عناصر شناختی نیز وجود دارد که احتمالاً رشد اخلاقی کودکان را تسهیل می کند .تحقیقات حاکی از آنست که کودکان اطلاعات خود دربارۀ تخلفات اخلاقی را از منابع مختلف (از جمله مشاهده و تجربه مستقیم جرایم اخلاقی) کسب می کنند. رابطه والدین با فرزندان، بخشی از تجارب اجتماعی کودکان است که احتمالاً در ترکیب دانسته های اخلاقی آنان مورد استفاده قرار می گیرد. والدین با تبیین دلایل وضع مقررات اخلاقی و پاسخ مناسب به اخلاق ستیزی کودکان، می توانند کودکان را به اندیشیدن عمیق درباره رفتارهای خود وادار کرده و زمینه رشد اخلاقی آن ها را فراهم آورند (جودیث، ۱۹۹۹: ۸۷).

چهارچوب نظری پژوهش

کوئن عوامل مؤثر در اجتماعی شدن کودک را خانواده ، مدرسه ، گروههای همسالان و رسانه های جمعی می داند. اما متذکر می شود که در این میان خانواده از اهمیت ویژه ای برخوردار است . بروس کوئن در این باره می گوید که فرایند اجتماعی شدن کودک از خانواده شروع می شود . خانواده برای کودک کم سن و سال معرف همه دنیایی است که او را احاطه کرده است . تصویر خود در نزد کودک انعکاس احساسی است که اعضاء خانواده نسبت به او دارند . بنابراین تصوری که فرد از خود و نیز از جهان پیرامون و از افرادی که در پیرامون او هستند، دارد به طور مستقیم تحت تأثیر وجهه نظر و باورهای خانوادهایشان قرار دارد (کوئن ،۱۳۷۲ :۱۱۱). گیدنز در مورد تأثیر خانواده بر رشد اجتماعی فرزندان می گوید از آنجایی که نظام های خانواده بسیار متفاوت هستند، دامنه تماس هایی که کودک تجربه می کند به هیچ وجه در فرهنگ های مختلف یکسان نیست. معمولاً در همه جا مادر مهمترین فرد در نخستین دوره زندگی کودک است (گیدنز،۱۳۷۶ :۸۵). پارسونز بر دو کارکرد اجتماعی کردن کودکان و رشد و ثبات شخصیت بزرگسالان بود(اعزازی، ۱۳۸۹ :۱۷۰). به نظر پارسنز فرآیند اجتماعی شدن اساساً از طریق مکانیسم های تعمیم ، تقلید و همانند سازی که بسیار مهم هستند ، صورت می گیرد. جریانات انگیزش که در مکانیسم های یادگیری وارد می شوند بصورت جزئی از مکانیسم های اجتماعی کردن از طریق مشارکت کودک در یک سیستم مکمل انتظارات نقش ها سازمان داده می شوند (همان: ۱۷۱). پارسنز معتقد است که اجتماعی شدن کودک قبل از هر چیز توسط خانواده صورت گرفته و در واقع اجتماعی شدن افراد توسط خانواده را تداوم بخش نظام اجتماعی دانسته است (روزن باوم ،۱۳۷۰: ۸۴).

در حال حاضر والدین شیوه ای که برای تربیت فرزندانشان در نظر می گیرند تحت تأثیر سبک های زندگی شان است. که خود این سبک زندگی آنها شیوع فرهنگی است که چگونگی رابطه آنها را با دنیای بیرونی شان نشان می دهد.

سبک زندگی مجموعه ای نسبتا" هماهنگ از همه رفتارها، فعالیت ها و سبک های یک فرد معین در جریان زندگی روزمره است سبک زندگی مستلزم مجموعه ای از عادت ها و جهت گیری ها و بنابراین برخورداری از نوعی وحدت است که علاوه بر اهمیت خاص خود از نظر تداوم امنیت وجودی پیوند بین گزینش های فرعی موجود در یک الگوی کم و بیش منظم را تأمین می کند(گیدنز،۱۳۷۶: ۱۲۱).

بنابراین با تأکید بر نظر گیدنز، تربیت اخلاقی فرزندان تحت تأثیر شیوه های زندگی والدین قرار دارد. شیوه های متفاوت زندگی والدین فضایی بر خانواده حاکم می کند که ترسیم کنندۀ رفتار فرزندان خواهد بود. حال می توان بررسی نمود که ارزش ها، باورهای دینی و مسایل اخلاقی والدین چه فرایندی را برای بچه های آن خانواده بوجود می آورد.

مید در نظریه دیگری تعمیم یافته معتقد است که جامعه عامل اصلی در اجتماعی ساختن فرد بشمار می رود و فرد بیشتر بر اثر همکاری و تماس با افراد پیرامون خویش خود رامی شناسد وبا عهده دارشدن نقش دیگران (افراد خانواده و مباشران و نزدیکان) و به طور کلی همه افراد جامعه که با آنان سروکار دارد تصویری از خویش در ذهنش رسم می کند. مثلاً هنگامی که کودک خودش را در مقام دیگران تصور می کند و نقش پدر و مادر یا بعداً اشخاص دیگر را ایفا می کند ، راجع به خودش نظر خارجی یا عینی تحصیل می کند (همدانی،۱۳۶۴ :۱۰۵). به نظر مید خردسالان و کودکان پیش از هر چیز با تقلید اعمال کسانی در پیرامونشان هستند به عنوان موجودات اجتماعی ظاهر می شوند (گیدنز ، ۱۹۹۰: ۸۰). چارلز هورتن کولی جامعه شناس آمریکایی نظریه ای ارائه کرده است که به خود آینه سان معروف شده است . منظور از آینه که فرد خود را در آن می بیند، جامعه است که می توانیم در آن واکنش های دیگران را در برابر اعمال و رفتاری که انجام می دهیم، ملاحظه کنیم. کولی معتقد است که تصویر خود در نزد کودک از خانواده سرچشمه می گیرد و در طول زندگی ضمن تماس با همبازی ها و گروه همسالان رشد می کند (بروس کوئن،۱۳۷۲ :۱۰۷).وی جامعه پذیری را تلاش مشارکتی می دانست که در آن فرد در رابطه با دیگران مفهوم خود را گسترش می دهد و جامعه به عنوان دیگری عام دوباره در ذهن خود فرد خلق می شود. جی بلسکی معتقد است که تعلیم و تربیت کودکان تحت تأثیر شخصیت والدین آنها قرار می گیرد . والدین آشفته بیش از دیگران با خطر داشتن کودکان آشفته روبرو خواهند بود (وندر زندن، ۱۳۷۶ :۱۸۶-۱۸۴).

سبک های فرزند پروری از جمله عوامل تاثیر گذار در تربیت فرزندان می باشند. بطور کلی خانواده ها برای تربیت فرزندان خود یکی از روشهای سلطه گری ، وابستگی شدید و سهل انگاری را به کار می برند. روش تربیتی سلطه گری شامل ایجاد محدودیتهای زیاد در رفتار ، گفتار و کردار فرزند در زمینه رعایت نظافت، مراقبت از وسایل ، سکوت ، اطاعت ، بروز احساسات و ... ازسوی والدین است والدین سلطه گر ممکن است حتی با بی تفاوتی و آرامش، خواسته های خود را به فرزندان تحمیل نمایند و یا روش هیجان آمیزی در پیش بگیرند. در سبک تربیتی سهل گیرانه والدین نه تنها کنترل و فشاری بر روی فرزندان خود، بلکه انتظار توقعی خاص هم ازآنان ندارند. آنان در دادن پاداش و اعمال تنبیه چندان جدی نیستند. در انجام امور شخصی ، نظافت و تکالیف درسی فرزندان با مسامحه برخورد می کنند. معمولا وقتی برای در کنار فرزندان بودن اختصاص نمی دهند و انتظار دارند فرزندانشان درد سر و مشکلی برای آنان درست نکنند. در سبک فرزند پروری مقتدرانه، والدین درخواستهای معقولی برای پختگی دارند و این درخواستها را با تعیین محدودیتها و اصرار بر اینکه کودک باید از آنها تبعیت کند ، به اجرا می گذارند .در عین حال ، آنها محبت و صمیمیت از خود نشان می دهند ، صبورانه به نقطه نظرهای فرزندشان گوش می کنند، و مشارکت در تصمیم گیری خانوادگی را ترغیب می نمایند .فرزندپروری مقتدرانه ، روشی منطقی و دموکراتیک است که طی آن ، حقوق والدین و کودکان محترم شمرده می شود . یافته های بامریند نشان داد که فرزندان والدین مقتدر ، بسیار خوب پرورش می یابند . آنها شاد و سرحال هستند، در تسلط یابی بر تکالیف جدید ، اعتماد به نفس دارند و خودگردان هستند(رمضانی، ۱۳۸۸: ۵۳).

فرضیات تحقیق

بنابراین بر اساس نظریه ها و پژوهش های صورت گرفته در این زمینه می توان فرضیه های تحقیق را به صورت زیر بیان نمود.

۱-بین شیوه تربیتی سهل گیر والدین و تربیت اخلاقی فرزندان رابطه وجود دارد.

۲-بین شیوه تربیتی منطقی والدین و تربیت اخلاقی فرزندان رابطه وجود دارد.

۳-بین شیوه تربیتی مستبدانه والدین و تربیت اخلاقی فرزندان رابطه وجود دارد.

۴-بین پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی و تربیت اخلاقی فرزندان رابطه وجود دارد.

۵-بین پایبندی والدین به باورهای دینی و تربیت اخلاقی فرزندان رابطه وجود دارد.

۶-بین مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانه و تربیت اخلاقی فرزندان رابطه وجود دارد.

روش شناسی تحقیق

نظر به ماهیت پژوهش و جامعه آماری، در این پژوهش از روش پیمایشی مقطعی استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانش آموزان متوسطه دوره اول و دوم مدارس روستای گچین بالا تشکیل می دهند. تعداد کل دانش آموزان متوسطه دوره اول و دوم برابر ۱۵۰ نفر می باشند. حجم نمونه تحقیق بر اساس فرمول نمونه گیری کوکران حدود ۱۰۸ نفر برآورد شده است. در این تحقیق از روش نمونه گیری تصادفی ساده استفاده شده است. ابزار اندازه گیری تحقیق پرسشنامه محقق ساخته بوده است.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

شیوه های فرزندپروری: دیانا بمریند(**Diana Baumrind**)شیوه های دخالت والدین در تربیت فرزندان را به سبک های زیر تقسیم کرده است: قدرت طلبی، آزاد منشی و سهل گیری.

۱ – سبک قدرت طلبی: والدین قدرت طلب سعی می کنند بر اساس ارزش ها و معیارهای سنتی و مطلق، رفتار فرزند خود را شکل دهند، کنترل و ارزشیابی کنند و از آنها انتظارهای بسیار بالا یی دارند. این والدین بر نیازهای خاص خود متمرکز هستند نه نیازهای کودک و بر اطاعت تاکید دارند، بحث را منع می کنند و نظم توام با تنبیه سخت را جایز می دانند.

۲- سبک آزاد منشانه: والدین آزاد منش مجموعه فعالیت های فرزند خود را هدایت می کنند، اما برای او نیز در داخل محدودیت های منطقی، آزادی هایی قایل می شوند.این والدین به نیازهای کودکان توجه می کنند. کنترل آنها انعطاف ناپذیر، اجباری، مزاحم و بیهوده محدود کننده نیست.

۳- سبک سهل گیری: والدین سهل گیر سعی می کنند یک محیط غیر اجباری، باگذشت و صمیمی بوجود آورند، محیطی که در آن کودک رفتار خود را تا حد امکان کنترل می کند.آنها به نیازهای کودک بدون آنکه او را تحت فشار قرار دهند، زیاد توجه می کنند (وندر زندن،۱۳۸۱: ۱۸۷).

ارزش های اخلاقی: دورکیم به عنوان یکی از جامعه شناسان مشهور معتقد است که اخلاق و ارزش های اخلاقی مجموعه ای از قواعد و آیین ها و رفتارهاست. از دیدگاه او اخلاق بر دولایه استوار است که عبارتند از ۱- اجبار اجتماعی و بیرونی ۲- تمایل درونی کنشگران (بیات، ۱۳۷۲: ۱۸-۱۵).

باورهای دینی: باورهای دینی مجموعه رفتارها، باورها و نگرش‌های مرتبط با اصول دین، فروع دین، و دیگر حیطه‌های مرتبط با مذهب است (نصرتی و ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

پایبندی به باورهای دینی: به معنی عمل کردن به واجبات دینی و خود را ملزم دانستن به اقدام در جهت دستورها و احکامی که از سوی اولیاء دین برای پیروان آن قرار داده شده است (شهبازی، ۱۳۹۴: ۲۴۶).

تربیت اخلاقی فرزندان: برانگیختن، فراهم ساختن و بکار بستن ساز و کارهای آموزشی و پرورشی در جهت دریافت گزاره های اخلاقی و شناختن و شناساندن فضایل و رذایل و زمینه سازی برای ایجاد نگرش و روی آوردن به اخلاق حسنه و تقید و پای بندی و عینیت دادن ارزش های اخلاقی به منظور رسیدن به سعادت و کمال جاودانه تربیت اخلاقی نام دارد. بر این اساس، رسیدن به سعادت و کمال جاودانه تربیت اخلاقی نام دارد. بر این اساس، در تبریت اخلاقی تلاش می شود با بهره گیری از دانش تعلیم و تربیت و یافته های تربیت اهداف اخلاقی را عینیت بخشید (کارجو، ۱۳۹۴: ۷۳).

تعریف عملیاتی متغیرها

شیوه های فرزندپروری بامریند: پرسش نامه ۳۰ سوالی شیوه های فرزند پروری بامریند که فرم اولیه این پرسش نامه دارای ۳۰ گویه بود که توسط دیانا بامریند (۱۹۷۳) طراحی وساخته شد. این پرسش نامه توسط حسین پور (۱۳۸۱) ترجمه شده است. هم چنین دارای ۳ زیر مقیاس است: زیر مقیاس شیوه سهل گیرانه، زیر مقیاس شیوه استبدادی و زیر مقیاس شیوه مقتدر منطقی یا دموکراسی

پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی: این متغیر با استفاده از معرف های زیر اندازه گیری شده است: عمل کردن والدین به وعده های خود، صداقت در رفتار و گفتار، امانتدار بودن، وفای به عهد، مسئولیت پذیری، قابل اعتماد بودن.

پایبندی والدین به باورهای دینی: این متغیر با استفاده از معرف های زیر اندازه گیری شده است: پایبندی به مسایل مذهبی، به جا آوردن نمازهای چندگانه، اهل مسجد و عبادت بودن، روزه ماه رمضان گرفتن، اعتقاد به بهشت و جهنم و اهل امر به معروف و نهی از منکر بودن.

مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانه: این متغیر با استفاده از معرف های زیر اندازه گیری شده است: تاکید بر احترام به دیگران، صحبت در مورد اهمیت راستگویی، تشویق فرزندان به درستکاری، تشویق به مسئولیت پذیری، گفتگو در مورد امانتداری، صحبت در مورد وفاداری به دیگران، اخلاق نیکو و حسنه، گفتگو در مورد خوشرویی و نحوه معاشرت با دیگران.

تربیت اخلاقی فرزندان: این متغیر با استفاده از معرف های زیر اندازه گیری شده است: مقید به اخلاق حسنه، قضاوت عدلانه بین دو نفر، کمک به دیگران، امانتدار بودن، گذشت در حق دیگران، وفاداری به دوستان، ایثار و گذشت، دروغ نگفتن و قوانین و مقررات را رعایت کردن.

جدول شماره ۱: آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق

ردیف	متغیر	مقدار آلفای کرونباخ
۱	شیوه تربیتی سهل گیرانه	۰/۸۲۱
۲	شیوه تربیتی مستبدانه	۰/۸۳۴
۳	شیوه تربیتی منطقی	۰/۸۰۹
۴	پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی	۰/۷۸۶
۵	پایبندی والدین به باورهای دینی	۰/۸۱۴
۶	مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانه	۰/۷۶۳
۷	تربیت اخلاقی فرزندان	۰/۸۳۱

در جدول شماره یک آلفای کرونباخ متغیرها آمده است. همچنان که مشاهده می گردد متغیرهای تحقیق دارای آلفای کرونباخ قابل قبول بوده اند و همه آنها از ۰/۷ بالاتر بوده است. بنابراین می توان گفت که پرسشنامه تحقیق از پایایی مناسبی برخوردار است.

یافته های تحقیق:

۴۳/۵ درصد پاسخگویان را دختر و ۵۶/۵ آنها را هم پسر تشکیل داده اند. تعداد دانش آموزان پسر به صورت نسبی از دانش آموزان دختر بیشتر بوده است. میانگین سن دانش آموزان ۱۵/۵۳ سال بوده است؛ به عبارت دیگر می توان گفت که پاسخگویان به صورت متوسط ۱۵/۵۳ سال سن داشته اند. میانه آن هم برابر ۱۵ سال بوده است. پس می توان گفت که ۵۰ درصد دانش آموزان ۱۵ سال و کمتر و ۵۰ درصد نیز ۱۵ سال و بیشتر سن داشته اند. انحراف معیار سن پاسخگویان نیز ۳/۴۱ است. کمترین و بیشترین سن پاسخگویان به ترتیب ۱۳ و ۱۹ سال بوده است. ۱۳/۹ درصد دانش آموزان در پایه هفتم مشغول به تحصیل بوده اند. ۲۲/۲ درصد هم گفته اند که در پایه هشتم مشغول به تحصیل هستند و ۱۷/۶ درصد نیز در پایه نهم مشغول به تحصیل بوده اند. ۲۱/۳ درصد هم گفته اند که در پایه دهم مشغول به تحصیل هستند. ۱۶/۷ درصد هم گفته اند در پایه یازدهم مشغول به تحصیل هستند و ۸/۳ درصد نیز اظهار داشته اند که پیش دانشگاهی هستند.

۸/۳ درصد دانش آموزان گفته اند که والدینشان در تربیت آنها از شیوه تربیتی سهل گیرانه استفاده نمی کنند. ۲۵/۹ درصد هم گفته اند که کم استفاده کرده اند. ۱۳/۷ درصد هم بیان نموده اند که والدینشان در تربیت آنها تا حدودی از شیوه تربیتی سهل گیرانه استفاده می کنند یا استفاده کرده اند. ۲۵/۹ درصد هم گفته اند که والدینشان در تربیت آنها از شیوه تربیتی سهل گیرانه استفاده می کنند و ۲۲/۲ درصد هم اظهار داشته اند که والدینشان در تربیت آنها از شیوه تربیتی سهل گیرانه خیلی استفاده کرده اند. در مجموع می توان گفت که از دیدگاه دانش آموزان، استفاده والدین از شیوه تربیتی سهل گیرانه در حد متوسطی بوده است.

۳/۷ درصد دانش آموزان گفته اند که والدینشان در تربیت آنها از شیوه تربیتی منطقی استفاده نکرده اند. ۱۲ درصد هم گفته اند که والدینشان از شیوه تربیتی دموکراتیک کم استفاده می کنند. ۲۶/۹ درصد نیز بیان نموده اند که والدینشان تا حدودی از شیوه تربیتی منطقی استفاده می کنند و ۳۳/۳ درصد هم گفته اند که والدینشان در تربیت آنها از شیوه تربیتی منطقی زیاد استفاده می کنند. ۲۴/۱ درصد هم اظهار داشته اند که والدینشان در تربیت آنها از شیوه تربیتی منطقی خیلی زیاد استفاده می کنند. در مجموع می توان گفت که استفاده والدین از شیوه تربیتی منطقی زیاد بوده است و والدین در تربیت فرزندان خود بیشتر از این شیوه تربیتی استفاده کرده اند. ۱۵/۷ درصد دانش آموزان گفته اند که والدینشان در تربیت آنها از شیوه تربیتی مستبدانه استفاده نمی کنند یا خیلی کم استفاده می کنند. ۱۹/۴ درصد هم اظهار نموده اند که والدینشان در تربیت آنها از شیوه تربیتی مستبدانه کم استفاده می کنند. ۲۵ درصد نیز بیان نموده اند که والدینشان در حد متوسطی از شیوه تربیتی مستبدانه استفاده می کنند. ۲۹/۶ درصد هم گفته اند والدینشان از شیوه تربیتی مستبدانه زیاد استفاده می کنند و تنها ۱۰/۳ درصد بیان نموده اند که والدینشان در تربیت آنها از شیوه تربیتی مستبدانه خیلی زیاد استفاده کرده اند. در مجموع می توان گفت که استفاده والدین از شیوه تربیتی مستبدانه متوسط به پایین بوده است. ۴/۶ درصد دانش آموزان گفته اند که والدینشان به ارزش های اخلاقی پایبند نیستند. ۷/۴ درصد نیز گفته اند که والدینشان به ارزش های اخلاقی پایبندی کمی دارند. ۲۲/۲ درصد هم بیان نموده اند که والدینشان به ارزش های اخلاقی تا حدودی پایبند هستند. ۳۶/۲ درصد نیز اظهار داشته اند که والدینشان به ارزش های اخلاقی پایبندی زیادی دارند و ۲۹/۶ درصد هم گفته اند که والدینشان به ارزش های اخلاقی خیلی زیاد پایبند هستند. در مجموع می توان گفت که از دیدگاه پاسخگویان، پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی بالا بوده است.

۸/۳ درصد پاسخگویان گفته اند که والدینشان به باورهای دینی پایبند نیستند. ۱۳ درصد هم میزان پایبندی والدینشان به باورهای دینی را کم ارزیابی کرده اند. ۲۴/۱ درصد نیز بیان نموده اند که والدینشان تا حدودی به باورها و اعتقادات دینی پایبند هستند. ۳۷ درصد هم گفته اند که والدینشان پایبندی زیادی به باورهای دینی دارند و ۱۷/۶ درصد هم گفته اند که والدینشان به باورهای دینی خیلی زیاد پایبند هستند. در مجموع می توان گفت که پایبندی والدین به باورهای دینی زیاد بوده است. ۹/۳ درصد دانش آموزان گفته اند که در خانه آنها اصلا در مورد مسایل اخلاقی بحث نمی شود یا خیلی کم مطرح می شود. ۱۴/۸ درصد نیز بیان نموده اند که مسایل اخلاقی در خانه آنها کم مطرح و بحث می شود. ۲۵ درصد نیز اظهار نموده اند که مسایل اخلاقی در خانه آنها تا حدودی مطرح است و در این باره بحث می شود. ۲۸/۷ درصد هم گفته اند که مسایل اخلاقی در خانه آنها زیاد بحث می شود و ۲۲/۲ درصد نیز گفته اند که در خانه آنها همیشه در مورد مسایل اخلاقی بحث می شود و برای آن ارزش زیادی قایل هستند. در مجموع می توان گفت که مسایل اخلاقی در خانه پاسخگویان زیاد بحث شده است. ۷/۴ درصد دانش آموزان گفته اند که ارزش های اخلاقی را اصلا قبول ندارند یا خیلی کم قبول دارند. ۱۳ درصد نیز گفته اند که ارزش های اخلاقی را کم قبول دارند و از این نظر درست تربیت نشده اند. ۲/۳ درصد بیان نموده اند تا حدودی به ارزش های اخلاقی پایبند هستند. ۳۵/۲ درصد یعنی بیش از یک سوم پاسخگویان گفته اند که تربیت پذیری اخلاقی آنها مطلوب بوده و ارزش های اخلاقی را قبول دارند. ۲۳/۱ درصد نیز اظهار داشته اند که که ارزش های اخلاقی خیلی زیاد پایبند هستند و آنها را خیلی قبول دارند. در مجموع می توان گفت که تربیت اخلاقی دانش آموزان بالا بوده است.

جدول شماره ۲: توصیف آماری متغیرها

متغیرها	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
شیوه تربیتی سهل گیر والدین	۸/۳	۲۵/۹	۲۹/۷	۱۳/۹	۲۲/۲
شیوه تربیتی منطقی والدین	۳/۷	۱۲/۰	۲۶/۹	۳۳/۳	۲۴/۱
شیوه تربیتی مستبدانه والدین	۱۵/۷	۱۹/۴	۲۵/۰	۲۹/۶	۱۰/۳
پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی	۴/۶	۷/۴	۲۲/۲	۳۶/۲	۲۹/۶
پایبندی والدین به باورهای دینی	۸/۳	۱۳/۰	۲۴/۱	۳۷/۰	۱۷/۶
مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانه	۹/۳	۱۴/۸	۲۵/۰	۲۸/۷	۲۲/۲
فراوانی تربیت اخلاقی فرزندان	۷/۴	۱۳/۰	۲۱/۳	۳۵/۲	۲۳/۱

آزمون فرضیه های تحقیق

برای آزمون فرضیه های تحقیق از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. همچنان که در جدول زیر آمده است ضریب همبستگی پیرسون بین شیوه تربیتی سهل گیر والدین و تربیت اخلاقی فرزندان برابر منفی ۰/۲۶۷ و سطح معنی داری آن نیز ۰۰۰/. است. بنابراین می توان گفت که بین شیوه تربیتی سهل گیر والدین و تربیت اخلاقی فرزندان رابطه معکوس و معنی داری وجود دارد، یعنی هرچه

والدین بیشتر از سبک تربیتی سهل گیرانه استفاده کرده اند، پایبندی و گرایش جوانان به ارزش های اخلاقی نیز کاهش یافته است و بالعکس. بنابراین فرضیه تحقیق را تایید می کنیم و می گوییم بین شیوه تربیتی سهل گیر والدین و تربیت اخلاقی فرزندان همبستگی معکوس و معنی داری وجود دارد. همچنین یک همبستگی مثبت و معنی داری بین شیوه تربیتی منطقی والدین و تربیت اخلاقی فرزندان وجود دارد. یعنی می توان گفت هرچه والدین از سبک تربیتی منطقی و دموکراتیک بیشتر استفاده کرده اند، پایبندی فرزندان آنها به ارزش های اخلاقی نیز بیشتر بوده است و در واقع از تربیت اخلاقی بالایی برخوردار بوده اند. همبستگی بین شیوه تربیتی مستبدانه والدین و تربیت اخلاقی فرزندان برابر ۰/۲۶۲- می باشد که منفی و معنی دار است، بنابراین می توان گفت که یک رابطه معکوس و معنی داری بین شیوه تربیتی مستبدانه والدین و تربیت اخلاقی فرزندان وجود دارد و این نتیجه با احتمال خطای یک درصد قابل تعمیم به جامعه آماری می باشد. بنابراین می توان گفت هرچه والدین از سبک تربیتی مستبدانه بیشتر استفاده کرده اند، پایبندی فرزندان آنها به اصول اخلاقی هم کاهش یافته است و بالعکس. پس فرضیه صفر را رد و فرضیه تحقیق را تایید می کنیم.

ضریب همبستگی بین پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی و تربیت اخلاقی فرزندان برابر ۴۳۷/و سطح معنی داری آن نیز برابر ۰/۰۰۱ می باشد که معنی دار است. پس می توان گفت که بین پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی و تربیت اخلاقی فرزندان همبستگی مستقیم و معنی داری وجود دارد و این نتیجه با احتمال خطای یک درصد قابل تعمیم به جامعه آماری تحقیق می باشد. یعنی می توان گفت که هرچه پایبندی والدین به ارزش ها و اصول اخلاقی بیشتر بوده، تربیت اخلاقی فرزندان نیز بهتر بوده است و پایبندی نوجوانان و جوانان به اصول اخلاقی بیشتر بوده است. بنابراین فرضیه صفر را رد کرده و فرضیه پژوهشی را تایید می کنیم. همچنین ضریب همبستگی بین پایبندی والدین به باورهای دینی و تربیت اخلاقی فرزندان برابر ۰/۳۵۹ و سطح معنی داری آن نیز برابر ۰/۰۰۰ بوده است. بنابراین با احتمال خطای یک درصد می گوییم که بین پایبندی والدین به باورهای دینی و تربیت اخلاقی فرزندان رابطه مستقیم و معنی داری وجود دارد. و این نتیجه قابل تعمیم به جامعه آماری می باشد؛ به عبارت دیگر هر چه پایبندی والدین به باورهای دینی بیشتر بوده است، تربیت اخلاقی فرزندان نیز بهبود یافته است و آنها پایبندی بالایی به ارزش های اخلاقی داشته اند. . با توجه به این نتیجه می توان فرضیه صفر را رد و فرضیه پژوهشی را تایید می کنیم و می گوییم که بین پایبندی والدین به باورهای دینی و تربیت اخلاقی فرزندان رابطه مستقیم و معنی داری وجود دارد. ضریب همبستگی بین مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانه و تربیت اخلاقی فرزندان برابر ۰/۳۰۸ بوده است و سطح معنی داری آن نیز برابر ۰/۰۰۰ بوده است که معنی دار است. بنابراین می توان گفت که بین مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانه و تربیت اخلاقی فرزندان رابطه مستقیم و معنی داری وجود دارد و این نتیجه با احتمال خطای یک درصد قابل تعمیم به جامعه آماری می باشد. به عبارت دیگر می توان گفت که هرچه خانواده ها مسایل اخلاقی را در خانه بیشتر مطرح نمایند و اهمیت بیشتری برای مسایل اخلاقی قایل باشند، فرزندان نیز به اصول اخلاقی پایبندی بیشتری خواهند داشت و اصول اخلاقی در آنها بیشتر نهادینه می گردد.

جدول شماره ۳ : ضریب همبستگی متغیرهای مستقل با تربیت اخلاقی دانش آموزان

متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	تعداد افراد	سطح معنی داری
شیوه تربیتی سهل گیر والدین	-۰/۲۶۷	۱۰۸	۰/۰۰۰
شیوه تربیتی منطقی والدین	۰/۲۴۳	۱۰۸	۰/۰۱۱
شیوه تربیتی مستبدانه والدین	-۰/۲۶۲	۱۰۸	۰/۰۰۶
پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی	۰/۴۳۷	۱۰۸	۰/۰۰۰
پایبندی والدین به باورهای دینی	۰/۳۵۹	۱۰۸	۰/۰۰۰
مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانه	-۰/۳۰۸	۱۰۸	۰/۰۰۰

تحلیل رگرسیون چند متغیره

جدول ۴ مدل رگرسیونی تاثیر متغیرهای مستقل را بر تربیت اخلاقی دانش آموزان نشان می‌دهد. همانطور که در پایین نیز آمده است متغیرهای شیوه تربیتی منطقی والدین، شیوه تربیتی مستبدانه والدین، پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی و مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانه تاثیر معنی‌داری بر تربیت اخلاقی آنها داشته اند. ضریب همبستگی چندگانه متغیرهای مستقل با متغیر وابسته تربیت اخلاقی فرزندان برابر ۰/۶۹۹ که قوی و معنی دار است. این متغیرها با همدیگر ۴۸ درصد یعنی نزدیک به نیمی از تغییرات تربیت اخلاقی فرزندان را تبیین کرده اند.

جدول شماره ۴: میزان تبیین تربیت اخلاقی دانش آموزان توسط متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل	ضریب چند گانه(R)	ضریب تعیین چند گانه(R۲)	(R۲) تعدیل شده	سطح معنی داری
شیوه تربیتی منطقی والدین، شیوه تربیتی مستبدانه والدین، پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی و مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانه	۰/۶۹۹	۰/۴۸۸	۰/۴۸۱	۰/۰۰۰

جدول زیر ضرایب استاندارد شده متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته یعنی تربیت اخلاقی فرزندان را نشان می‌دهد. همانگونه که نشان داده شده است ضریب بتای متغیر شیوه تربیتی منطقی (دموکراتیک) والدین بر تربیت اخلاقی فرزندان برابر ۰/۲۳۴ می‌باشد. یعنی می‌توان گفت که با کنترل سایر متغیرهای تحقیق، به ازای هر واحد انحراف معیار تغییر در شیوه تربیتی منطقی والدین، ۲۳ درصد واحد انحراف معیار در تربیت اخلاقی فرزندان تغییر بوجود می‌آید. ضریب بتای متغیر شیوه تربیتی مستبدانه والدین هم ۰/۲۱۸ است که تاثیر آن نیز معنی دار است. همچنین ضریب بتای متغیر پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی با کنترل سایر متغیرها برابر ۰/۲۹۷ است؛ یعنی به ازای هر واحد انحراف استاندارد تغییر در پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی، مقدار ۲۹ درصد انحراف معیار به تربیت اخلاقی فرزندان افزوده می شود. ضریب بتای متغیر مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانه برابر ۰/۲۵۴ است که در سطح ۹۹درصد اطمینان معنی دار است؛ یعنی به ازای هر واحد انحراف استاندارد تغییر در مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانه ، مقدار ۲۵ درصد انحراف معیار به تربیت اخلاقی فرزندان افزوده می شود.

جدول شماره ۵: ضرایب رگرسیونی برای تربیت اخلاقی فرزندان

متغیرهای مستقل	ضرایب استاندارد شده بتا	آزمون T	سطح معنی داری
شیوه تربیتی منطقی والدین	۰/۲۳۴	۲/۹۸	۰/۰۰۹
شیوه تربیتی مستبدانه والدین	۰/۲۱۸	۲/۶۰	۰/۰۱۱
پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی	۰/۲۹۷	۳/۹۸	۰/۰۰۰
مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانه	۰/۲۵۴	۳/۲۱	۰/۰۰۰

بحث و نتیجه گیری

روان شناسان رشد همواره علاقه مند بوده اند که چگونگی تأثیر والدین را بر رشد فرزندان مطالعه و بررسی نمایند .یکی از مهم ترین مباحث در این حوزه رشد اخلاقی فرزندان می باشد .روش تربیت فرزندان از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار است و می تواند از بروز بسیاری از آسیب های روانی و اجتماعی پیشگیری کند. فرزندان در صورت برخورداری از شرایط مساعد تربیتی خواهند توانست شخصیت امروز و زندگی آیندهٔ خود را بسازند و برای جامعه مفید واقع شوند .والدین بدون تردید با برخورد مطلوب و سازندهٔ خویش تسهیل گر مراحل رش فرزندان خواهند بود .فرزندان بسیار حساس و آسیب پذیر می باشند .والدین باید سعی کنند با درک بیشتر فرزندان به آنان انگیزه بخشند و آن ها را به سمت رفتارهای مطلوب سوق دهند؛ همچنین در قبال خلاقیت ها و انرژی وافر، مسئولیت داده و آنان را به فعالیت های سالم و سازنده مشغول کنند .امروزه علاوه بر رفتارگرایان همهٔ صاحب نظران و متخصصان تعلیم و تربیت به ارزش تشویق و تشخیص رفتار سازندهٔ فرزندان پی برده اند و آن را مورد توجه و تأکید قرار داده اند؛ زیرا بسیاری از رفتارهای نابهنجار فرزندان، از عدم توجه لازم و شناخت و درک کافی از جانب والدین پدید می آیند. با توجه به اینکه والدین در رشد و تربیت فرزندان خصوصاً تربیت اخلاقی و شکل گیری رفتار بهنجار آنان اهمیت بسیار دارند، پژوهشی به عنوان تأثیر والدین بر تربیت اخلاقی فرزندان در مدارس روستای گچین بالا انجام شد، که بررسی کلی پژوهش نشان داد که بین شیوه های تربیتی مستبدانه و سهل گیرانه والدین با تربیت اخلاقی فرزندان رابطه معکوس و معنی داری وجود داشته است. همچنین شیوه تربیتی منطقی یا دموکراتیک با تربیت اخلاقی فرزندان رابطه مستقیم و معنی داری داشته است؛ یعنی اینکه تربیت اخلاقی فرزندان از والدین تأثیر می پذیرد.

نتیجه این تحقیق با یافته های تحقیقات کارجو (۱۳۹۴) که دریافته است تربیت و شخصیتی که در خانواده صورت می‌گیرد تربیت و شخصیت اخلاقی کودک، نوجوان و جوان است. به‌گونه‌ای که گاهی دیده می‌شود که اخلاقی که آنان در آن محیط می‌آموزند جزء اخلاقیاتی می‌شود که به آسانی قابل رفع و تغییر نمی‌باشد. و نقش خانواده را در سازندگی شخصیت اخلاقی فرزندان بسیار مهم و قابل توجه دانسته است. حسین‌نژاد (۱۳۹۴)، باغانی (۱۳۹۱)، سبزه ای (۱۳۷۲)، کفایت (۱۳۷۳) نظیری و همکاران (۱۳۷۸)، احمدی و امینایی (۱۳۸۱) که همگی نشان دادند محیط خانواده بر شکل گیری رفتار و اخلاق فرزندان تاثیر داشته است و هنگلر و رایت (۱۹۸۵) که در پژوهشی نشان دادند مربیان، بزرگسالان و والدین در تربیت اخلاقی نوجوانان تأثیر گذار هستند، همخوانی دارد و نتیجه این تحقیق با یافته های تحقیقات ذکر شده در یک راستا می باشد.

همچنین پایبندی والدین به ارزش های اخلاقی، پایبندی والدین به باورهای دینی و مطرح شدن مسایل اخلاقی در خانواده با تربیت اخلاقی فرزندان رابطه مستقیم و معنی داری داشته است. نتیجه این تحقیق با نتایج تحقیقات سهرابی و حسنی(۱۳۸۵) در پژوهشی نشان داد که شیوهٔ فرزندپروری استبدادی والدین، از هم گسیختگی خانوادگی و مصرف مواد یا دخانیات در اعضای خانواده بر بروز رفتارهای ضد اجتماعی دختران نوجوان تأثیر دارد. نیک نژادی و همکاران (۱۳۸۶) در پژوهشی نشان داند که شیوه های تربیتی خواجه نصیرالدین طوسی بر نگرش مادران در تربیت فرزندان مؤثر بوده است. شریعت (۱۳۶۶) که نشان داد کودکان خانواده های از هم گسیخته در مقایسه با کودکان خانواده های منسجم بطور معنی داری از نظر رشد اجتماعی در سطح پایین تری هستند. اکبری قمصری(۱۳۷۲) نیز دریافته است هر قدر والدین با فرزندان بیشتر صحبت نموده و به آنها بیشتر آموزش دهند ، فرزندان آنها بهتر اجتماعی می شوند. مهرابی هم در تحقیق خود نشان داده است رشد اجتماعی فرزندان خانواده های دموکراسی از رشد اجتماعی فرزندان خانواده های دیکتاتوری بیشتراست. رشد اجتماعی فرزندان خانواده های دموکراسی از رشد اجتماعی فرزندان خانواده های سهل گیر بیشتراست. واتسون (۱۹۶۰) و گتزلس و جکسون (۱۹۶۲) طی تحقیقی در مورد ارتباط شیوه های تربیت خانوادگی و رشد خلاقیت کودکان دریافت که رشد خلاقیت در خانواده های آزادگذارنده ، مسامحه کار و خطاپذیر بیشتراست. مطالعات آندرسون و هاگز ۱۹۵۷، بامریند ۱۹۷۱، هولدن و ادوارد ۱۹۸۹، مک گیل و کودی ۱۹۸۲ و میلر ۱۹۹۱ آشکار ساخت که والدین بر رفتار فرزندان تأثیر دارند (کانتر، ۲۰۰۰، به نقل از نیک نژادی و همکاران، ۱۳۸۶)، لیندبلد (۱۹۷۶) طی تحقیقی در مورد ارتباط نحوه تعامل والدین و رشد خلاقیت کودکان دریافت که تعامل مناسب و سازنده تا حد زیادی با رشد قوه خلاقانه کودکان ارتباط دارد. کلسو و استوارت (۱۹۸۶) در پژوهشی نشان دادند که اغلب نوجوانان بزهکار دارای پدرانی عصبانی و پرخاشگر هستند. دهرتی (۲۰۰۶) بیان می کند که کنش متقابل والدین و فرزندان دو جانبه است. به عبارت دیگر نه تنها تعلیم و تربیت نادرست موجب افزایش رفتارهای نابهنجار فرزندان می شود، بلکه گستاخی و لجبازی کودکان نیز موجب بروز خشونت والدین و دیگر رفتارهای منفی می شود و این عامل در کاهش تعلیم وتربیت صحیح مؤثر است (به نقل از نیک نژادی و همکاران، ۱۳۸۶). ارنس در سال ۱۹۹۱ در تحقیقی به عنوان سازگاری زناشویی اختلاف والدین در پرورش کودک و مشکلات رفتاری پدران دریافت که اختلاف والدین در تربیت کودک منجر به مشکلات رفتاری کودک شده و موجب بوجود آمدن مسایل رفتاری عمده تری مثبت به سازگاریهای زناشویی می شود (به نقل از حیدر ویس، ۱۳۷۷: ۶۴). لمبورن و همکاران

هم در تحقیق خود نشان دادند نوجوانانی که والدین خود را بعنوان اقتدار منطقی طبقه بندی کرده بودند، بالاترین نمره را در مقیاس کفایت اجتماعی و پایین ترین نمره را در مقیاس اختلال روانشناختی و رفتاری کسب کردند. برای نوجوانانی که والدین خود را بعنوان مسامحه کار طبقه بندی کرده بودند عکس قضیه صادق بود. نوجوانانی که والدین آنها بعنوان مستبد طبقه بندی شده بودند، نمرات بالایی در مقیاس های مربوط به اطاعت و همنوایی با استانداردهای بزرگسالان نشان دادند اما بطور نسبی در مقایسه با نوجوانان دیگر مفهوم خود پایین تری نشان دادند.در مقابل نوجوانانی که از خانواده های آزاد گذار منطقی آمده بودند، احساس اعتماد به نفس قوی از خود نشان دادند اما مقدار زیادی سوء استفاده از مواد و اختلال رفتاری در مدرسه و نیز غیبت از مدرسه داشتند (به نقل از بهرامی، ۱۳۸۰). ریچتر و همکاران (۱۹۹۱) هم نشان دادند که فرزند پروری با روش طرد - تنبیه در ایجاد مسائل درون روانی و راهبردهای سازگاری - هیجانی دخالت دارد . همچنین تجارب اجتماعی دوران کودکی به ویژه در روابط والد - فرزندی بطور مستقیم آسیب پذیری نسبت به بروز اختلالات روانی در دوران بعدی زندگی و به طور غیرمستقیم موقعیتهایی را تحت تأثیر قرار می دهد که از طریق آنها فرد راهبردهای سازشی را کسب می کند . طرد والدین و حمایت افراطی به طور معنی داری با رفتار سازشی همبستگی داشت (به نقل از مهرابی, ۱۳۷۶)، همخوانی دارد و نتیجه این تحقیق با نتایج تحقیقات ذکر شده یکسان است.

در تبیین نتیجه بالا یعنی تاثیر خانواده بر تربیت اخلاقی فرزندان هم می توان به نظریه پردازان این حوزه استناد نمود. بروس کوئن در این باره می گوید که فرایند اجتماعی شدن کودک از خانواده شروع می شود . خانواده برای کودک کم سن و سال معرف همه دنیایی است که او را احاطه کرده است . تصویر خود در نزد کودک انعکاس احساسی است که اعضاء خانواده نسبت به او دارند . بنابراین تصوری که فرد از خود و نیز از جهان پیرامون و از افرادی که در پیرامون او هستند ، دارد به طور مستقیم تحت تأثیر وجهه نظر و باورهای خانوادهایشان قرار دارد . ارزش هایی که فرد می پذیرد و نقش های مختلفی که از او انتظار می رود ایفا کند در بدو امر در درون شبکه روابط خانوادگی آموخته می شود و کودک آنها را فرا می گیرد. گیدنز در مورد تأثیر خانواده بر رشد اجتماعی فرزندان می گوید از آنجایی که نظام های خانواده بسیار متفاوت هستند، دامنه تماس های که کودک تجربه می کند به هیچ وجه در فرهنگ های مختلف یکسان نیست . معمولاًدرهمه جا مادر مهمترین فرد در نخستین دوره زندگی کودک است ، اما اهمیت روابطی که میان مادر و کودکانش برقرار می شود تحت تأثیر شکل و نظم و ترتیب تماس آنها قرار می گیرد. در جوامع امروزی اجتماعی شدن پیش از همه در یک زمینه کوچک خانوادگی رخ می دهد. گیدنز در ادامه خاطر نشان می کند که الگوهای پرورش کودک و انظباط درخانه بر رشد اخلاقی و اجتماعی فرد مؤثر هستند (گیدنز،۱۳۷۶ :۸۵). به نظر پارسنز فرآیند اجتماعی شدن اساساً از طریق مکانیسم های تعمیم ، تقلید و همانند سازی که بسیار مهم هستند ، صورت می گیرد. جریانات انگیزش که در مکانیسم های یادگیری وارد می شوند بصورت جزئی از مکانیسم های اجتماعی کردن از طریق مشارکت کودک در یک سیستم مکمل انتظارات نقش ها سازمان داده می شوند. پارسنز معتقد است که اجتماعی شدن کودک قبل از هر چیز توسط خانواده صورت گرفته و در واقع اجتماعی شدن افراد توسط خانواده را تداوم بخش نظام اجتماعی دانسته است (روزن باوم، ۱۳۷۰).

مید هم معتقد است که جامعه عامل اصلی در اجتماعی ساختن فرد بشمار می رود و فرد بیشتر بر اثر همکاری و تماس با افراد پیرامون خویش خود رامی شناسد وبا عهده دارشدن نقش دیگران (افراد خانواده و مباشران و نزدیکان) و به طور کلی همه افراد جامعه که با آنان سروکار دارد تصویری از خویش در ذهنش رسم می کند . مثلاً هنگامی که کودک خودش را در مقام دیگران تصور می کند و نقش پدر و مادر یا بعداً اشخاص دیگر را ایفا می کند ، راجع به خودش نظر خارجی یا عینی تحصیل می کند (همدانی،۱۳۶۴ :۱۰۵). به نظر مید خردسالان و کودکان پیش از هر چیز با تقلید اعمال کسانی در پیرامونشان هستند به عنوان موجودات اجتماعی ظاهر می شوند . بازی یکی از راههایی است که این امر را تحقق می بخشد. کودکان در بازی شدن اغلب آنچه را که بزرگترها انجام می دهند تقلید می کنند(گیدنز ،۱۹۷۶ :۸۰) کولی جامعه شناس آمریکایی هم معتقد است که تربیت اخلاقی و اجتماعی از همان ابتدای زندگی آغاز می شود . تصویر خود در نزد کودک از خانواده سرچشمه می گیرد و در طول زندگی ضمن تماس با همبازی ها و گروه همسالان رشد می کند (بروس کوئن،۱۳۷۲ :۱۰۷). طبیعت انسانی فرد و اجتماعی شدن او فقط در ارتباط و تماس دائمی و مستمر با دیگران به وجود می آید . او به نقش اجتماعی توجه دارد که بر اثر تصور انسان از قضاوت سایرین نسبت به او پدید می آید و نفس اجتماعی نتیجه احساس خود فرد در جامعه است . (محسنی، ۱۳۷۵ :۴۵۶). از نظر کولی کودک ضمن ارتباط با دسته اول یعنی خانواده (که نقش اساسی را بازی می کند) و همبازی ها به احساس موجودیت خویش می رسد و این از راه توجهی حاصل می شود که آنها به رفتار کودک دارند . سپس کودک در ارتباط با افراد دسته دوم یعنی دیگران (که دسته بزرگتری اطلاق می شود و روابط فرد در آن با آن جنبه غیر شخصی دارد) نظر آنها را نسبت به خویش در می یابد و پی می برد که دیگران نسبت به آنها چه نظری دارند . کودک نمی تواند تصویر واقعی

خویش را چنان که هست مشاهده کند ، بلکه ملاک او از خوب یا بد بودن رفتارش آن است که عقیده سایرین را درباره خود مورد توجه قرار می دهد(همان:۱۷۵-۱۷۲).

منابع و مآخذ

احدی، حسن و محسنی، نیکچهره (۱۳۷۱)، " مفاهیم بنیادی روانشناسی نوجوانی و جوانی"، تهران،انتشارات بنیاد.

احدی, حسن و بنی جمال, شکوه السادات (۱۳۶۸)، "روانشناسی رشد"، تهران، انتشارات بنیاد.

اعزازی، شهلا(۱۳۸۹)، "، "جامعه شناسی خانواده با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر"، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

اکبری قمصری، امیر (۱۳۷۲)، " نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان"، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی تهران.

باغانی، زهرا (۱۳۹۱)، "بررسی نقش والدین در تربیت دینی فرزند در دوران کودکی از دیدگاه اسلام"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.

بهرامی، رضا (۱۳۸۰)، " بررسی تاثیر نگرش های تربیتی والدین بر رشد اجتماعی دانش آموزان پسر پایه اول راهنمایی مدارس دولتی شهر نجف آباد در سال تحصیلی ۵-۱۳۷۴"، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم تهران.

بیات، فریبرز (۱۳۷۲)، "رابطه عام گرایی با اخلاق"، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی تهران.

جودیث، جی اسمتانا. (۱۹۹۹)، "تأثیر والدین بر رشد اخلاقی کودکان"، ترجمه متقی فر، غلامرضا (۱۳۸۱)، مجله علوم انسانی معرفت، شماره ۵۷، شهریور.

حسین‌نژاد، صالح (۱۳۹۴)، "بررسی روش‌های تربیت دینی و اخلاقی فرزندان از دیدگاه پیامبر اسلام"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.

حیدر ویس، نرگس (۱۳۷۸)، "بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت دانش آموزان در فعالیت- های فوق برنامه مدارس راهنمایی منطقه ۹ آموزش و پرورش شهر تهران"، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.

رشیدی فرد، حمید (۱۳۸۰)، "بررسی تاثیر الگوهای پرورشی بر رشد اخلاقی دانش آموزان دوره متوسطه"، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی تهران.

رمضانی، عباس. (۱۳۸۸)، "بررسی خلاقیت دانش‌آموزان با نگرش‌های فرزندپروری والدین در مدارس مقطع راهنمایی پسرانه و دخترانه استعدادهای درخشان شهر ارومیه"، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه ارومیه.

روزن باوم (۱۳۷۰)، "خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه", ترجمه محمد صادق مهدوی, انتشارات کیهان.

سعیدی‌مقدم، فاطمه (۱۳۷۴)، "بررسی رابطه بین ساخت تربیتی و مذهبی خانواده با ارزش های اخلاقی(محبت، عفاف و مسؤلیت پذیری) نوجوانان تهرانی"، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم تهران.

سهرابی، فرامرز و حسنی، اعظم (۱۳۸۵)، "شیوه فرزندپروری والدین و رفتارهای ضد اجتماعی دختران نوجوان"، مجله روانشناسی، بهار ۱۳۸۶ , دوره ۱۱ , شماره ۱ (پیاپی ۴۱)، از صفحه ۷۵ تا صفحه ۸۸ .

شهبازی، علی (۱۳۹۴) ، "بررسی رابطه پایبندی به مناسک دینی و رعایت شئونات اخلاقی و فرهنگی در میان دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت"، فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، شماره پیاپی ۱۵ ، سال پنجم ، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۴.

صباحی، علی (۱۳۶۹)،"بررسی رشد قضاوت اخلاقی نوجوانان تیز هوش و مقایسه آنان با نوجوانان عادی"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

علیزاده، حسین،(۱۳۷۶)، "شما و فرزندانتان"، مجموعه مقالات شامل مباحث روانشناسی رفتاری، انتشارات دانشگاه تهران.

کارجو، حمید (۱۳۹۴)، "بررسی نقش خانواده در پیشگیری و درمان رذایل‌اخلاقی"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه‌های آموزش عالی غیردولتی_غیرانتفاعی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

کفایت، محمد (۱۳۷۳)، "بررسی ارتباط شیوه ها و نگرشهای فرزند پروری با خلاقیت دانش آموزان سال اول دبیرستانهای اهواز"، پایان نامه کارشناسی ارشد گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی ، دانشگاه شهید چمران اهواز.

کوئن، بروس، (۱۳۷۲)، "درآمدی به جامعه شناسی"، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.

گیدنز، آنتونی،(۱۳۷۶)، "جامعه شناسی"، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

محسنی، منوچهر،(۱۳۷۵)، "جامعه شناسی عمومی"، تهران، انتشارات طهوری.

محسنی، سحر و آهویی، مهشید (۱۳۹۵)، "بررسی رابطه بین اضطراب و سرسختی با سبک های فرزندپروری معلمان مدارس متوسطه شهر زاهدان"، مجله پیشرفتهای نوین در علوم رفتاری دی ماه ۱۳۹۵، شماره ۳ ، صص ۴۷-۳۸.

محسنی، نیکچهره (۱۳۷۱)، "ارزش های اخلاقی در نظریه های مختلف روانشناسی"، نشریه علوم تربیتی،دوره جدید، سال ۱۵، شماره۴-۳.

مهرابی، گلپر (۱۳۷۶)، "بررسی تاثیر جو عاطفی خانواده در رشد اجتماعی فرزندان در بین دانش آموزان سال اول مدارس راهنمایی شهر کرمان"، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده روانشاسی و علوم تربیتی علامه طباطبایی.

مهرابی زاده هنرمند،مهناز؛ نجاریان، بهمن و بحرینی، شهناز (۱۳۷۹)، "رابطه شیوه های فرزند پروری با سلامت روانی و هماهنگی مولفه های خود پنداشت"، مجله روانشناسی، سال چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۹.

نصرتی، شیما و ذوالفقاری، ابوالفضل (۱۳۹۱)، "تأثیر میزان دینداری بر سبک زندگی جوانان تهرانی"، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال چهارم، شماره چهاردهم، بهار ۱۳۹۱،صص ۱۱۷-۱۰۱.

نقدی مزرجی، علی رضا، (۱۳۷۶)، "بررسی و مقایسه تحول اخلاقی دانش آموزان مدارس غیر انتفاعی و دولتی"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

نیک نژادی، فرزانه؛ گلستانی، سیدهاشم؛ احمدی، سیداحمد. (۱۳۸۶)، "تأثیر آموزش روش های تربیتی بر اساس دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی بر تغییر نگرش مادران در تربیت فرزندان"، مجله دانش و پژوهش در علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، شماره ۱۴، تابستان.

وندرزندن،جیمز دبلیو (۱۳۷۶)، "روانشناسی رشد"، مترجم حمزه گنجی،تهران، نشر بعثت.

هیبتی، خلیل. (۱۳۸۱)، "بررسی شیوه های فرزند پروری والدین و رابطه آن با شیوه های مقابله با استرس دانش آموزان دختر و پسر"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

Giddens, A. (1990), The Consequences of Modernity, Cambridge: polity presses
Stanford: Stanford University.
Richter, J., Richter, G., & Eisemann, M, (1991) “Perceived parental rearing, depression and coping behavior” Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology, 26, pp 75-77.